

## عملکرد امپریالیسم در کشور های عقب افتاده



### بخش اول

## پیشگفتار

جنبش کمونیستی ایران با حدود یک قرن سابقه، هنوز دوران کودکی خود را پشت سر نگذاشته است. در طی این دوران این جنبش بارها توسط ارتجاع قتل عام شده است. رهبران خود را یا بطور کامل و یا عمدتاً از دست داده است ولی دوباره همچون کودکی از نطفه زاده شده و کم و بیش جاپای همانهایی گذاشته است که به خاطر اشتباهات تاکتیکی و استراتژیک خود از ارتجاع شکست خورده اند. روز از نو روزی از نو. تجربه و درس گرفتن از گذشته در جنبش کمونیستی ما نقش چندانی بازی نمی کند. کما بیش جنبش ما در یک دایره شیطانی اسیر گشته است که رهائی از آن میسر نیست جز آنکه خود را در پیوندی ارگانیک و تنگاتنگ با طبقه ای قرار دهد که ادعای نمایندگی آن را دارد.

" ... آن بخش از جامعه که نمی تواند خود را آزاد کند، بی آنکه خود را از تمامی دیگر بخشهای جامعه آزاد کند و بدین ترتیب تمام آن دیگر بخشها را نیز آزاد کند و یا به دیگر سخن، طبقه ای که گم گشتگی کامل انسان است و بنابراین تنهایی تواند با بازیابی کامل انسان خود را باز یابد." مارکس، نقد فلسفه حقوق هگل

جنبش کمونیستی ما ابتدا باید خود را از تمام آن توهمات که گرفتار آن است، رها سازد. توهماتی که: می پندارد یعنی به خود قبولانده است که نماینده سیاسی پرولتاریای ایران است. به خود قبولانده یعنی می پندارد که تئوری انقلاب در ایران را کشف کرده است. بر روی کاغذ وارد مبارزه ای آشتی ناپذیر با ارتجاع و امپریالیسم می شود. بر روی کاغذ دیگر کمونیستهای را که در درون سکت خود نیستند، با الفظی که از کتابهای سیاسی خوانده شده دشنام می دهد، در جایی که خود همان است که منتقد آن است. جنبش کمونیستی ما هنوز ریشه در مذهب دارد. اگرچه با مذهب حاکم در جنگ است ولی خود هنوز توهمات مذهبی را به دور نیانداخته است. در جنبش کمونیستی ما، از سه منبع و سه جزء مارکسیسم عمدتاً به سیاست آن پرداخته شده است. کما اینکه، همان بدون ریشه فلسفی اش پوست شیری بیش نخواهد بود و فلسفه آن نیز بدون اقتصادش لفاظی است بی انتها. نقد یک جامعه باید نقد ساختاری آن باشد، و ساختار آن چیزی جز ساختار اقتصادی آن نیست. نقد رو بنای جامعه اگر بر بستر نقد زیر بنای آن انجام نیذیرد، نقدی مذهبی و آسمانی خواهد بود که خواستار آن است که مذهب حاکم جای خود را، با مذهبی عوض کند که تنها، ادعای لا مذهبی دارد. در اینجا مذهب نه در ساختار زمینی آن بلکه در ساختار آسمانی اش نقد گردیده است. ولذا راه حل خود را نیز آسمانی و غیر قابل دسترس می نمایند. مادیت مذهبی که ادعای غیر مادی و معنوی دارد همان ساخت اقتصادی اجتماعی جامعه ای است که مذهب بر بستر آن تکیه زده است. پس نقد از جایی می بایست شروع شود که در پایان باید به آن رسید. کمونیستها باید آن چیزی را نفی کنند که زمین بازی حریف است، ریشه حیات او است، همان چیزی که ماشین دولتی اش بر بستر آن حرکت می کند. و نقد آن میسر نخواهد شد، مگر با شناخت علمی از آن، یعنی تحقیق و تفحص در مورد آن چیزی که واقعیت خود را به دردناک ترین شکلی برای جامعه ما به نمایش گذاشته است.

درک از امپریالیسم و عملکرد آن در کشورهای نظیر کشور ایران و درک از چگونگی ساخت طبقاتی جامعه و رابطه پیچیده آن با امپریالیسم لازمه یک تحقیق همه جانبه و علمی است که بتواند جوابگوی مسائلی باشد، که روزانه جامعه دست به گریبان آن است. بدون شناخت علمی از امپریالیسم و ساخت اقتصادی کشورهای نظیر ایران، ارائه راه حل مسائل روز ما را به روزمره گی میکشاند و این همان چیزی است که جنبش کمونیستی ایران با آن دست به گریبان است. این همان چیزی است که عده ای را به تصور اینکه امپریالیسم چیزی جدا از ساختار اقتصادی اجتماعی ماست به همان نا کجا آبادی می کشاند که تصور عده ای بر نفی وجود آن، و تأثیرات ویرانگر آن بر جوامع عقب افتاده. هردو، دو روی سکه ای هستند که بر بستر بی اعتقادی به آن چیزی قرار دارند که می گوید، کمونیسم علم شرایط رهائی پرولتاریاست و باید به آن به عنوان یک علم بر خورد کرد یعنی آن را آموخت. این آموزش همچون دیگر مسائل علمی باید بر مبنای تحقیق و تفحص مادی جامعه و چگونگی شرایط باز تولید پرولتاریا و دیگر اقشار و طبقات جامعه باشد و گرنه آموختن صرف متون و از بر کرد جملات کتب مارکسیستی همانطور که میبینیم دردی را دوا نمی کند. باید توجه داشت علم شرایط رهائی پرولتاریا یعنی، علمی که بر بستر شرائطی قرار دارد که این شرایط دائماً در حال تغییر است و یک نسخه حاضر آماده و پیچیده شده برای تمام اعصار وجود ندارد. یعنی باید تحلیل مشخص از شرایط مشخص نمود. راه میان بر و ساده ای وجود ندارد.

جزوه حاضر کوشش دارد تا قدمی، برای شناخت بیشتر از عملکرد امپریالیسم در کشورهای عقب افتاده بردارد. که عمدتاً زمینه بررسی و محمول کار، کشور ایران قرار گرفته است. آنچه در اینجا می آید نتیجه تجربه مستقیم و غیر مستقیم و تحقیق و بررسی از روابط اقتصادی و اجتماعی ایران و سعی در توضیح این روابط با تئوری های اقتصادی است.

از خواننده انتظار می رود که با نقد و بررسی علمی و دقیق آن نگارنده را در تکامل این نوشته یاری دهد؛ که این نه یک نوشته متحجر و تمام شده بوده، بلکه بسط و گسترش آن در ارتباط مستقیم با خواننده است. و می تواند بر بستر نقد و بررسی های انجام شده رشد و تغییر یابد. لذا از خواننده مصرانه تقاضا می کنم که در این رابطه فعالانه بر خورد کرده و هر گونه انتقاد خود را (با هر شیوه که مایل باشد) به آدرس ایمیل زیر ارسال دارد و مسلم بدانند که تأثیر گذار خواهد بود.

rotscience@yahoo.com

بابک فرزام

## مروری بر امیریالیسم

اوج گیری و رونق تجارت خارجی در اروپا، کشفیات بزرگ آخر قرن پانزدهم و پیدایش مانوفاکتورها نوید تشکیل ساخت اقتصادی اجتماعی جدیدی بنام سرمایه داری را در غرب میداد.

" کشف مناطق زر خیز و نقره خیز امریکا، قلع و قمع، به بردگی درآوردن مردمان بومی و مدفون ساختن آنان در معادن، آغاز استیلاء بر هند شرقی و غارت آن، تبدیل قاره آفریقا به قرق گاه سوداگران برای شکار سیاه پوستان، همه اینها بشارت دهنده صبح دولت سرمایه داری هستند " کاپیتال جلد اول، کارل مارکس

پیدایش مانوفاکتورها و خلع ید از صاحبان خرد وسایل تولید و تبدیل آنها به افرادی که هیچ برای فروش ندارند جز نیروی کار خویش و پیدایش فارم داری و متعاقب آن بیرون ریخته شدن خیل عظیم دهقانان از روستا و هجوم آنها به شهرها و تبدیل شدن آنها به کارگرانی آزاد، آزاد از هر چیز که رنگ تعلق پذیرد، زمینه ساز رشد سرمایه شد.

" ... برای تبدیل پول به سرمایه صاحب پول باید در بازار کالاها، کارگر آزادی که به دو معنی آزاد باشد بیابد، کارگری که به مثابه شخص آزاد اختیار نیروی کار خود را مانند کالای متعلق به خود داشته باشد و از سوی دیگر نباید کالای دیگری برای فروش در اختیار داشته باشد یعنی یخلا و مجرد، آزاد از هر چیز که برای تحقق بخشیدن به نیروی کارش لازم است. " کاپیتال جلد اول، کارل مارکس

سرمایه، رشد و تکامل خود را آغاز کرد. در مانوفاکتور استاد کار پیشه ور به جزء کار که فقط بخشی از کار بر محصول را انجام می دهد مبدل گشت ولی هنوز اجزاء تولید پیشه ورانه باقی مانده بود.

" این پایه تنگ فنی هرگونه تحلیل واقعاً علمی پروسه تولید را نفی میکند زیرا هر کدام از پروسه های جزء که محصول طی می کند، ضرورتاً به صورت جزئی از کار است که با شیوه پیشه وری قابل انجام است. " کاپیتال جلد اول، کارل مارکس

بالا رفتن بار آوری کار در مانوفاکتور، عمدتاً از شکل ویژه همکاری یعنی از ماهیت عمومی آن نشئت می گرفت. با ورود ماشین به عرصه تولید و قدرتی که ماشین در بالا بردن بار آوری کار داشت تحولی عظیم در صنایع مانوفاکتوری به وجود آمد. به تدریج کارگران به جزئی از ماشین مبدل شدند. مانوفاکتورها جای خود را به کارخانجات عظیم دادند. سرمایه به صورت سرسام آوری به قیمت خون هزاران زن و مرد و کودک کارگر انباشت می گشت. هر روز با اختراع ماشینی جدید بار آوری کار بالاتر می رفت و متعاقباً تمرکز سرمایه بیشتر می گشت.

" بورژوازی قادر به زیستن نیست مگر آنکه پیوسته در ابزار تولید و بالنتیجه در مناسبات تولیدی و لذا در مجموع مناسبات اجتماعی انقلاب کند. بعکس نخستین شرط حیاتی کلیه طبقات صنعتی پیشین عبارت از نگاهداری بی تغییر شیوه کهنه تولید بوده است. " مانیفست حزب کمونیست، کارل مارکس و فردریش انگلس

با متمرکز شدن هر چه بیشتر سرمایه و رواج هر چه بیشتر سیستم اعتباری همزمان با تمرکز سرمایه در بخش صنعت، بانکها نیز متمرکز می شوند.

" رشد عظیم صنایع و پروسه فوق العاده سریع تمرکز تولید در بنگاههای بزرگی که دائماً در حال توسعه است یکی از شاخص ترین خصوصیات سرمایه داری است. " امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری، لنین

" عمل اساسی و اولیه بانکها عبارت است از میانجیگری در پرداخت ها. بدین مناسبت بانکها سرمایه پولی غیر فعالی را به سرمایه فعال یعنی سود آور مبدل می کنند و انواع عواید پولی را جمع آوری نموده آن را در اختیار طبقه سرمایه دار می گذارند. بتدریج که معاملات بانکی توسعه می پذیرد و در دست عده قلیلی تمرکز می یابد بانکها نیز نقش ساده میانجیگری را رها کرده، به صاحبان انحصارات پر قدرتی مبدل می شوند که تقریباً تمام سرمایه پولی جمیع سرمایه داران و کارفرمایان کوچک و نیز قسمت اعظم وسایل تولید و منابع مواد خام در یک کشور و در یک سلسله کشور ها در اختیار آنان قرار می گیرد. " امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری، لنین

بنابراین بانکها به تدریج بر صنایع مستولی گشته و آنها را تحت انقیاد خویش قرار می دهند سرمایه های کوچک در مقابل ضربات پی در پی و کشنده بحرانهای ادواری که همزاد سیستم سرمایه داری است دوام نیاورده و با پشتیبانی بانکها از صنایع بزرگ و متمرکز، بتدریج صنایع کوچک ورشکست شده و از میدان بدر می روند. و جارا برای متمرکز شدن هر چه سریع تر سرمایه های بزرگ و انباشت هر چه بیشتر باز می گذارند.

" پیدایش انحصار که معلول تمرکز تولید است بطور کلی قانون عمومی و اساسی مرحله کنونی تکامل سرمایه داری است. " امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری، لنین

" در روزگار ما بر تری صنعتی، بر تری تجاری را به همراه دارد در دوران مانوفاکتوری به معنای اخص بعکس بر تری بازرگانی است که موجب سیادت صنعتی می گردد. از آنجاست که در آن هنگام سیستم مستعمراتی نقش درجه اول ایفا می کند. " کاپیتال جلد اول، کارل مارکس

بنابر این با رشد بار آوری روز افزون سرمایه، رقابت برای دستیابی به بازار های جدید شدت می گرفت. جهان غیر سرمایه داری بکر و دست نخورده با روابط بدوی و طبیعی زمینه خوبی برای این رقابت بود. صدور کالا سنتی ترین شیوه تجارت خارجی سرمایه داری را تشکیل می دهد.

در ابتدا، صدور کالا به کشورهای عقب افتاده در عین اینکه باعث بروز رقابت در درون بازار های این کشورها می شد ولی از طرف دیگر وجود بازار محدود و شیوه تولید سنتی اینگونه کشور ها باعث بی رونقی چنین تجارتی نیز بود. بنابر این تجارت در سطحی محدود و غالباً یکطرفه به صورت غارت مستقیم منابع انجام می گرفت.

صرف نظر از شیوه های بردگی که در غرب رواج پیدا کرد، در آسیا منابع انسانی کماکان دست نخورده باقی مانده بود.

(غارت منابع انسانی به صورت تجارت برده در آفریقا و بعضی از کشور های آسیا انجام گرفت)

ولی بعداً با ورود ماشین به عرصه تولید، بتدریج برده داری منسوخ شد.) از آنجا که بازار وسیع غصب شده مستعمرات توسط سرمایه، به دلیل عقب افتادگی این بازارها به هیچ عنوان پاسخ گوی نیاز روز افزون سرمایه نبود، باید روابط پولی پیشرفته ای در دل این روابط بدوی بوجود می آمد.

با ایجاد بانکها در درون اینگونه کشورها سعی در ترویج این روابط شد. باید نیازهای جوامع سرمایه داری نیز به اینگونه جوامع منتقل می گشت. البته این تلفیق و تزریق نیاز در جوامع مختلف بازتاب های گوناگونی داشته و به هیچ عنوان همگون و هم شکل نبوده است، که چگونگی آن بستگی به شرایط ویژه تولیدی هر جامعه دارد. با ظهور امپریالیسم در اروپا این بازارها که منبع حیاتی امپریالیسم محسوب می شوند مورد هجوم مغول آسای انحصارات قرار گرفت. دریچه جدیدی بر روی سرمایه برای نفوذ در کشور های اقتصاد طبیعی باز شد و مافوق سود های کلان از این کشورها صرف نظر از شیوه تولید آنها به کشور های امپریالیستی سرازیر گشت. دیگر این صدور کالا- سرمایه نبود که به دنبال بازار و ایجاد نیاز، با اقتصاد عقب افتاده اینگونه جوامع دست و پنجه نرم می کرد و سعی در نابودی اقتصاد طبیعی آنها و جانشین کردن آن با اقتصاد کالایی را داشت، بلکه دیگر این سرمایه مالی با ویژگی های خاص خویش بود ( که همانا نشئت گرفته از خصلت دو گانه این سرمایه در عصر امپریالیسم است) که قادر است از این جوامع با هر زیر بنای اقتصادی مافوق سود بیرون کشد.

سلطه بانکها بر تولید و بازار کشور های سرمایه داری و در نتیجه تفوق سرمایه ربائی بر تولید و بازار و جوش خوردن این سرمایه با سرمایه صنعتی و ایجاد انحصارات و الیگارشسی مالی سبب جلوگیری از پویائی سرمایه صنعتی و گنبدگی آن شد که تأثیر همه جانبه ای بر بازار جهانی گذاشت. سرمایه داری به آخر خط خود رسید و پویایی تبدیل به ارتجاع شد. این خصلت گنبدگی آن بود که بدون تغییری جدی در مناسبات تولیدی جوامع عقب افتاده اضافه تولیدات آن را می مکید.

" در باره اشکال دو رگه، یعنی اشکالی که در آن اضافه کار از راه اعمال قهر مستقیم نسبت به تولید کننده مکیده نمی شوند و انقیاد تولید کننده نسبت به سرمایه نیز هنوز عملی نگردیده است، می توان به تذکر ساده ای اکتفا کرد، در این مورد سرمایه هنوز پروسه کار را بلا واسطه تحت اختیار خود در نیآورده است. در کنار تولید کنندگان مستقل که بنا بر شیوه دیرین و سنتی اجدادی می سازند و تولید می کنند، ربا خوار و سودا گر، یا عبارتی دیگر سرمایه ربائی و سرمایه تجاری قرار دارند که انگل وار آنها را می مکند. تفوق این شکل از استثمار در یک جامعه نافی شیوه تولید سرمایه داری است." کاپیتال جلد اول، کارل مارکس

" صدور کالا صفت مشخصه سرمایه داری سابق بود که در آن رقابت آزاد تسلط کامل داشت، صفت مشخصه سرمایه داری نوین که در آن سیادت با انحصارات است صدور سرمایه است." امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری، لنین

صدور سرمایه مالی به کشور های مستعمره دمی تازه بر کالبد سرمایه داری غرب دمید. با این خصلت جدیدی که سرمایه به خود گرفت در عین گسترش هرچه بیشتر بازار و جهانی کردن هرچه بیشتر آن سعی در به انحصار در آوردن بازار کشور های مستعمره و نیمه مستعمره به خویش نمود و سد راه تکامل اینگونه کشورها گردید و از شرط خارجی به یکی از قطبین تضاد اساسی این جوامع تبدیل گردید. دیگر سرمایه داری به عنوان عامل خارجی تأثیر گذارنده در سیستم تولیدی جوامع عقب مانده عمل نمی کرد، بلکه با ورود و منتقل کردن جزئی از وجود خود به درون این جوامع انحلال

تضاد های اساسی این جوامع را به تعویق می انداخت و رو در رو با نیروهای مولده به عنوان قطبی از مناسبات تولیدی جوامع عقب افتاده در آمد. ایزوله نگاهداشتن بازار کشور های عقب افتاده و در عین حال انتقال بحران های سرمایه داری به اینگونه کشور ها باعث عمده گشتن تضادی در جهان گردید که مرکز انقلابات پرولتری را به این جوامع انتقال داد. دیگر این کشور های پیشرفته سرمایه داری نبودند که مرکز انقلابات جهانی بشمار می آمدند بلکه جوامع عقب مانده با اقتصاد کج و معوج که ملغمه ای از اقتصاد طبیعی و کالایی بود طلایه دار انقلابات پرولتری شدند. امپریالیسم شکل گرفت و با شکل گرفتن خود برگ تازه ای بر تاریخ سرمایه داری افزود. این آخرین برگ دفتر تاریخ سرمایه داری که با بلعیدن کل جهان، جهان را هم سرنوشت با خود ساخت. بیرون کشیدن مافوق سود از درون بازارهای ناهنجار کشور های مستعمره و عقب افتاده توسط امپریالیسم دارای مکانیزم پیچیده ای است که این جزوه سعی در تجزیه و تحلیل خطوط کلی آن را دارد.

ارتباط اقتصادی امپریالیسم با بازار کشور های عقب افتاده به دو شکل صدور کالا و صدور سرمایه انجام می پذیرد که خواهیم دید که بیرون کشیدن مافوق سود از طریق صدور کالا نیز منوط به صدور سرمایه است.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.